گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید امدادگر فتح‌الله روزبهانی از شهدای دفاع مقدس

پانسمان مجروحان را به مهمانی یلدا ترجیح داد

■ احمد تبریزی

شهید فتح‌الله روزبهانی از همان دوران نوجوانی علاقه زیادی به حضور در هلال احمر و کارهای امدادی داشت. پس از گرفتن دیپلم، وارد هلال احمر شد و در ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ در سن ۲۰ سالگی در منطقه رقابیه به شهادت رسید. شهید روزبهانی با وجود سن کم فعالیت‌های زیادی داشت. این شهید بزرگوار به عنوان جهادگر در مناطق محروم سیستان و بلوچستان هم حضور داشت و به یاری مردم محروم آن مناطق می‌شتافت. اعظم شجاعی، مادر شهید همچنان جای خالی فرزندش را احساس می‌کند و دلتنگ روزهای شیرین بودن عزیز دردانه‌اش است. خاطرات مادر از پسرش در خوبی و تقوایش خلاصه می‌شود و جز معنویت و درستی چیز دیگری از عزیز دردانه‌اش به یاد نمی‌آورد.

دیدار نماینده ولی فقیه در هلال احمر با خانواده شهید/ سال ۹۷

شهید متولد چه سالی بود و دوران کودکی‌اش چطور سپری شد؟

فتح‌الله بچه اولم بود و ۱۰ بهمن ۴۲ به دنیا آمد. پسرم بهمن به دنیا آمد و بهمن هم به شهادت رسید. بهمن ماه عجیبی برایم است و شادی و غم را توأمان برایم دارد. در خانه ناصر صدایش می‌کردیم ولی در شناسنامه اسمش فتح‌الله، نام یکی از پدربزرگ‌هایش بود. از ساعتی که خدا پسرم را به من داد برایم چیز دیگری بود تا ساعتی که رفت و شهید شد. در مدرسه بچه درسخوانی بود و همیشه خیلی تر و تمیز به مدرسه می‌رفت. تمیزی‌اش در مدرسه بین معلمانش زبانزد بود. با وسواس خاصی لباس‌هایش را اتو و همیشه سعی می‌کردم پسرم را تمیز به مدرسه بفرستم. صبح‌ها بعد از مدرسه به هلال‌احمر می‌رفت و آموزش می‌دید و کارهای امدادی انجام می‌داد. تا پایان دوران دبیرستان در رشته تجربی درس خواند و دیپلمش را گرفت. پس از آن دیگر به طور ثابت در هلال احمر حضور داشت.

رابطه شهید با برادرهای دیگرش چگونه بود؟

برادرهایش کوچک بودند و فاصله سنی شهید با آنها زیاد بود. یکی از برادرهایش کلاس دهم بود و دیگری هم دو، سه سال بیشتر نداشت. یکی از برادرهایش هم کلاس اول بود که همیشه دنبالش به مدرسه می‌رفت و با خودش به خانه می‌آورد. با هم خیلی خوب بودند و هیچ مشکلی با هم نداشتند.

شهید در خانه چطور فرزندی بود؟

خیلی بچه مؤمن و با خدایی بود. لباس نو تنش نمی‌کرد و می‌گفت گناه دارد بچه‌ای که ندارد لباس نو تنم ببیند. به پدرش می‌گفت شما چند بار لباس را بپوش، من آن را بشویم و بعد تنم کنم. شبی که می‌خواست اعزام شود در هلال احمر کار می‌کرد. چون من مریض بودم گفت مامان من جایی می‌روم و ۱۰، ۱۲ روز دیگر می‌آیم. سوم بهمن عازم جبهه شد و ۱۸، ۱۹ روز بعد به شهادت رسید و دیگر برنگشت. پسرم را تمام اهل محل دوستش داشتند. همه تعریفش را می‌کردند و می‌گفتند پسر صبور، خوب و سالمی است. کمک حال تمام محل بود و همه احترام خاصی برایش قائل بودند. بین همه محبوب بود و کسی را نمی‌دیدید که بد پسرم را بگوید.

اهل رفتن به مسجد و نشستن پای منبر علما بود؟

همراه پدرش به مسجد می‌رفت خصوصاً شب‌ها و اگر جایی هم سخنرانی بود با هم می‌رفتند. شهید خیلی اهل مسجد، اهل حلال و حرام، اهل نماز و اهل تقوا بود. در تمام کارهایش حواسش به حلال و حرام بود و به دقت همه چیز را رعایت می‌کرد. به ما می‌گفت هر زمان گرفتار شدید و حوصله نداشتید کمی از آب وضویتان را به دهانتان بزنید و قورت بدهید خدا حتماً کمک‌تان خواهد کرد. یا تأکید می‌کرد وقتی خیلی عصبانی هستید کمی از آب وضویتان بخورید و صلوات بفرستید همه چیز خوب می‌شود. خودش همیشه سر وقت نمازهایش را می‌خواند و روزه‌اش را می‌گرفت. دائم می‌گفت دین را محکم بگیرید و دین‌تان را محکم کنید. فقط بدانید که خوب و بد چیست و از بدی دوری کنید. یک بار وقتی برای اردو در جهاد سازندگی حضور داشت سرما خورد و سینه‌پهلو کرد. آن سال شش روز، روزه‌اش را نگرفت و بعداً در وصیتنامه‌اش هم همین موضوع را نوشته و تأکید کرده بود تا دینی بر گردنش نماند.

> یک بار وقتی برای اردو در جهاد سازندگی حضور داشت سرما خورد و سینه پهلو کرد. آن سال شش روز، روزه‌اش را نگرفت و بعداً در وصیتنامه‌اش هم همین موضوع را نوشته و تأکید کرده بود تا دینی بر گردنش نماند

پدر شهید با بچه‌ها درباره مسائل دینی و رفتن به مسجد صحبت می‌کرد؟

نه خیلی زیاد، ولی یک بار خاطرم است زمانی که شهید حدوداً ۱۰ ساله بود مطلب جذابی را برایش تعریف کرد. می‌گفت در دوران کودکی‌اش که مادرش هم فوت کرده بود سر کارهای مختلف می‌رفت و هیچ کاری به ایشان آرامش نمی‌داد. یک شب به مسجد می‌رود و پای منبر می‌نشیند و بعد از آن می‌بیند چقدر حالش خوب و دلش شاد است. پس آن دیگر تصمیم می‌گیرد همیشه به مسجد برود و نمازهایش را در مسجد بخواند.

چه زمانی عضو هلال احمر شد؟

خیلی حضور در هلال احمر را دوست داشت. از همان زمان تحصیل تصمیم گرفت عضو هلال احمر شود. امتحاناتش را با موفقیت گذراند و قبول شد. از بیمارستان امام‌خمینی هم به سمت جبهه اعزام شد. یک بار شب یلدا نزدیک بود و من توصیه کردم برای این شب زودتر به خانه بیاید. اما آن شب نتوانست به خانه بیاید و بعد برایم تعریف کرد که بیمارستان آنقدر شلوغ بود که فرصت نکرد به خانه بیاید. می‌گفت مداوا و پانسمان بیماران و مجروحان از شب یلدا برایش لذت‌بخش‌تر بوده است. می‌گفت نمی‌دانی این کارم چقدر ثواب داشته و مردم چقدر دعایم کرده‌اند. خدمت در ارتش را هم خیلی دوست داشت و هر وقت کسی را با لباس ارتشی می‌دید به من می‌گفت مامان نگاه کن چه لباس زیبایی تن‌شان است. اما من دوست نداشتم وارد ارتش شود چون نگران بودم اتفاقی برایش بیفتد. از اول دوست داشت وارد ارتش شود ولی چون مخالفت من را دید دیگر دنبالش نرفت. به حضور در جهاد هم علاقه داشت. چندین بار از طرف مسجد برای کار همراه جهاد سازندگی اعزام شد. علاقه زیادی جهت خدمت به افراد محروم داشت و مدتی را در جهاد سازندگی سیستان و بلوچستان در مناطق سراوان و سوران فعالیت می‌کرد.

شما با رفتنش مخالفتی نکردید؟

به من نگفت که به جبهه می‌رود. فقط گفت حدود ۱۵ نفر از طرف هلال‌احمر به اردو می‌روند اما از تمام محل خداحافظی کرده و حلالیت خواسته بود. ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ شهید شد و پیکرش را چند روز بعد در ۲۸ بهمن آوردند. وقتی کفنش را باز کردند مثل همیشه تر و تمیز بود. نه خاک، نه گل و گردوخاک به صورت و تنش داشت. خون هم ندیدم. خمپاره به پشت سرش خورده بود. صورت و پاهایش سالم بود.

در چه عملیاتی شهید شد؟

فکر کنم عملیات کربلای ۲ در جنوب کشور بود.

از رفتنش به جبهه ناراحت نیستید؟

نه، این مسیر و انتخاب خودش بود و حضور در این مسیر باعث خوشحالی‌اش می‌شد.

> به من نگفت که به جبهه می‌رود. فقط گفت حدود ۱۵ نفر از طرف هلال‌احمر به اردو می‌روند اما از تمام محل خداحافظی کرده و حلالیت خواسته بود. ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ شهید شد و پیکرش را چند روز بعد در ۲۸ بهمن آوردند. وقتی کفنش را باز کردند مثل همیشه تر و تمیز بود. نه خاک، نه گل و گردوخاک به صورت و تنش داشت. خون هم ندیدم. خمپاره به پشت سرش خورده بود. صورت و پاهایش سالم بود

من همیشه می‌گویم هرطور صلاح و قسمت بچه‌هایم باشد خدا همان را مقدر کند. همیشه در دعاهایم می‌گفتم خدایا هرطوری که صلاح خودت است همان را انجام بده فقط کمک کن بچه‌هایم به راه بد نروند. هیچ کس به ما نگفت فرزندتان را به جبهه بفرستید و این خواسته قلبی خودش بود. می‌خواست برای کشورش کاری کند و نگران این بود کشور دست دشمن بیفتد و مردم با خطر و ناامنی روبه‌رو شوند. پسرم در بهترین راه قدم گذاشت و شهادتش افتخار بزرگی برایمان است.

خاطرتان است خبر شهادت را چگونه به شما دادند؟

آن روز پدر شهید روز استراحتش بود. صبح زود می‌خواستم صبحانه درست کنم که حاج آقا گفت من برای خرید می‌روم. خودم هم می‌خواستم بروم شیر بگیرم. در راه رفتن دیدم یک ماشین داخل کوچه‌مان پیچید. از من سراغ حاج آقا را گرفتند و من گفتم که خانه نیستند. آنها را که دیدم پریشان شدم و دیدم نمی‌توانم به مغازه بروم. به دلم افتاده بود که اتفاقی افتاده است و نگرانی وجودم را گرفته بود. شب قبلش خواب بدی دیده بودم و از صبح خیلی دلم شور می‌زد. به سمت خانه برگشتم و سر کوچه پدر شهید را دیدم که با آن افراد صحبت می‌کند. وقتی به حاج آقا رسیدم به من گفت همراه آن ماشین می‌خواهم بیرون بروم. گفتم من هم با شما می‌آیم اما حاج آقا اجازه نداد و خودش رفت. کمی بعد یکی از آشنایان آمد و مرا با ماشین در شهر گرداند و اصلاً نمی‌دانستم کجا هستم و کجا می‌روم. وجودم بی‌قرار بود و دوست داشتم زودتر به خانه برگردم و ببینم اتفاقی افتاده یا خیر. وقتی به خانه برگشتم دیدم در و همسایه‌ها می‌روند و می‌آیند. دیگر حدس زدم اتفاقی افتاده است. همان روز متوجه شهادت پسرم شدم.

آن چند روز بی‌خبری تا آمدن پیکر چقدر برایتان سخت بود؟

اگر هیچ‌وقت پیکرش را نمی‌دیدم دیوانه می‌شدم. وقتی پیکرش را دیدم و چشم انتظاری‌ام تمام شد آرامش پیدا کردم. زمانی که بالای مزارش حاضر شدم و مزارش را دیدم خیالم راحت شد. این حالت بی‌خبری و انتظار برای یک مادر از هر چیزی سخت‌تر است.

بعد از شهادت فرزندتان، دوستان شهید به شما سر می‌زنند؟

از جمعی که همراهش بودند تعدادی جانباز و شهید شدند. چند نفر از دوستانش هم سر مزار شهید می‌آیند. یکی از دوستان شهید با ویلچر سر مزار پسرم می‌آید و هیچ حرفی هم با کسی نمی‌زند.

وادی کتاب

مروری بر کتاب «نبرد شرق بصره» که به عملیات کربلای ۵ می‌پردازد

وقتی جهان متوجه قدرت نیروهای ایرانی شد

■ آرمان شریف

انجام عملیات کربلای ۵ در دی ماه ۱۳۶۵ با اما و اگرهای زیادی همراه بود. بعد از عدم موفقیت عملیات کربلای ۴، فرماندهان باید خیلی سریع به یک جمع‌بندی کلی در رابطه با انجام عملیات بزرگ دیگری می‌رسیدند و شرایط خاص جبهه‌ها، تصمیم‌گیری درباره این عملیات را سخت می‌کرد. تصمیم‌گیری درباره انجام عملیات کربلای ۵ در یکی از دشوارترین و بحرانی‌ترین مقاطع جنگ انجام شد. محمد درودیان در کتاب «نبرد شرق بصره» به جزئیات عملیات کربلای ۵ پرداخته و اطلاعات جالبی را پیش روی خوانندگانش می‌گذارد. این کتاب توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر شده است.

«نبرد شرق بصره» برای بررسی کربلای ۵، وضعیت جبهه‌ها قبل از انجام این عملیات را بررسی می‌کند. انجام عملیات موفقیت‌آمیز والفجر ۸ عراقی‌ها را به اتخاذ استراتژی موسوم به «دفاع متحرک» رساند تا از این طریق موقعیت برتر ایران را تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی از ابتدای سال ۱۳۶۵، تلاش‌های وسیعی به منظور طراحی عملیاتی سرنوشت‌ساز انجام شد و همه منتظر انجام این عملیات بودند.

اما قبل از انجام عملیات اتفاق مهمی رخ داد که بر سرنوشت این عملیات بزرگ نیز تأثیر گذاشت. در آبان ۶۵ با افشای ماجرای مک‌فارلین اوضاع سیاسی، نظامی جنگ دگرگون شد. افشای مک فارلین و افزایش حملات هوایی عراق بر روند تلاش‌های ایران برای کسب موقعیت برتر تأثیر منفی گذاشت. امریکا و شوروی نیز به منظور حمایت از عراق، ایران را تحت فشار گذاشتند و در چنین شرایطی عملیات کربلای ۴ در سوم دی آغاز شد.

با شروع عملیات مشخص شد تاکتیک ویژه عملیات لو رفته است و دستور توقف عملیات صادر شد. در نتیجه عملیات کربلای ۴، موقعیت برتر ایران در فتح فاو تحت تأثیر قرار گرفت. تجدید و تثبیت موقعیت برتر به تلاشی سریع و وسیع نیاز داشت. پس فرماندهان خیلی زود برای انجام یک عملیات بزرگ دیگر جلساتی را برگزار کردند.

منطقه عمومی شهر بصره اهمیت زیادی برای هر دو کشور داشت. دشمن مواضع و استحکامات زیادی را در منطقه شلمچه قرار داده بود تا رسیدن به شرق بصره سخت و ناممکن شود. پس از تصمیم‌گیری درباره انجام عملیات کربلای ۵، فرماندهان تلاش گسترده‌ای برای آمادگی بیشتر انجام دادند. این بار بیشترین تلاش بر غافلگیری دشمن گذاشته شده بود.

در ساعت یک و ۳۵ دقیقه بامداد نوزدهم دی به همه یگان‌ها ابلاغ می‌شود. این در حالی است که شلیک منور و تیربار نگرانی‌هایی را مبنی بر آمادگی دشمن به وجود آورده بود. در نهایت عملیات کربلای ۵ در شرق بصره برای در هم کوبیدن مستحکم‌ترین مواضع دشمن شروع می‌شود. خبرهایی که پس از شروع عملیات دریافت می‌شود، نشان می‌دهد دشمن در هیچ یک از محورها هوشیار نبوده است.

پس از عملیات کربلای ۴، دشمن در حال انتقال نیروهایش به جنوب اروند بوده تا حمله‌اش برای بازپس‌گیری فاو را آغاز کند. همین غافلگیری دشمن در اولین شب عملیات، موفقیت را برای رزمندگان به دنبال دارد. در روز دوم و با روشن شدن هوا پاتک‌های سنگین دشمن در غرب کانال ماهی شروع می‌شود. در چنین شرایطی ضرورت به کارگیری هوانیروز و نیروی هوایی احساس می‌شود و فرمانده کل سپاه درخواست پشتیبانی هوایی می‌کند.

عملیات در روزهای بعدی نیز به شدت ادامه پیدا می‌کند. پیشروی رزمندگان و تشکیل خط در برابر دشمن نتایج ارزشمندی را به دست می‌آورد. دشمن در ادامه عملیات تلفات زیادی را می‌دهد و درگیری‌های شدید قوای دشمن را فرسوده کرده بود. پیشروی رزمندگان تا شرق بصره ارتش عراق را در موقعیت سختی قرار داده بود. همچنین در هم شکستن قوی‌ترین استحکامات دشمن نشان‌دهنده توانمندی رزمندگان بود.

موفقیت رزمندگان در کربلای ۵ بازتاب گسترده‌ای در جهان دارد. رادیو بی‌بی‌سی به نقل از مفسران چنین گزارش می‌دهد: «سقوط بصره از نظر روانی و اقتصادی، چنان ضربه بزرگی خواهد بود که صدام حسین به دشواری خواهد توانست آن را تحمل کند.» سایر رسانه‌ها و تفسیرگران نیز پیشروی ایران در شرق بصره را موفقیت‌آمیزترین عملیات جنگی برشمردند و عبور ایران از دریاچه ماهی را نشانه توانایی ایران در عبور از آبراه‌ها دانستند.

> منطقه عمومی شهر بصره اهمیت زیادی برای هر دو کشور داشت. دشمن مواضع و استحکامات زیادی را در منطقه شلمچه قرار داده بود تا رسیدن به شرق بصره سخت و ناممکن شود

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۸۰

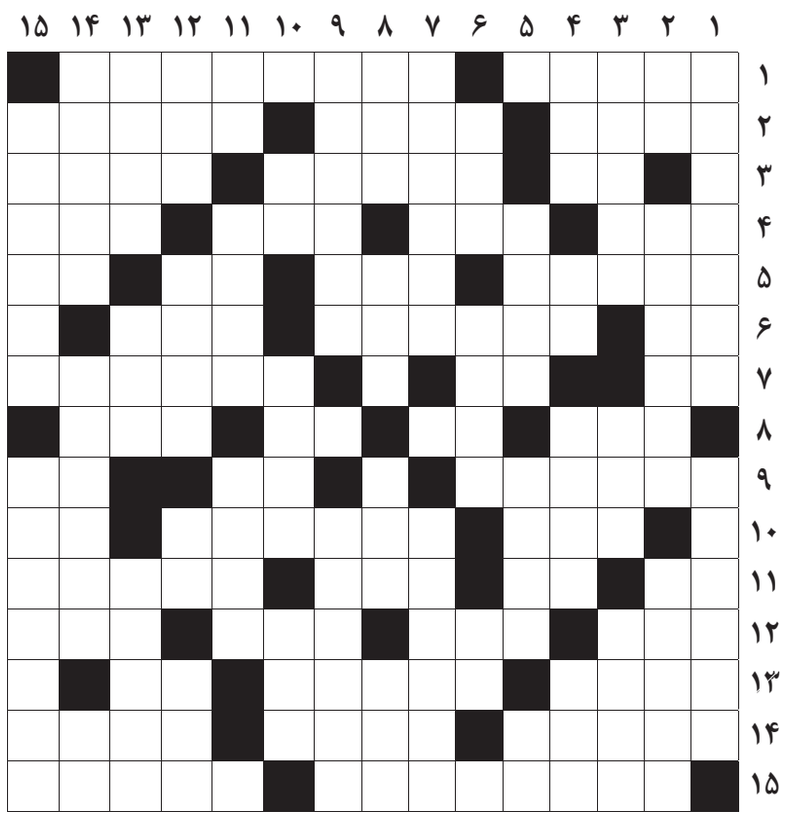

از راست به چپ

■ ۱- گویچه- نوعی کوسه ماهی ■ ۲- پول مصر- ترشی بادمجان- صندوق لباس قدیم ■ ۳- بندگی- آهو- سنگ طلق ■ ۴- بهره- طعم غذا- سوره مورچه- گوارا ■ ۵- گیاه خورشتی- حیله‌گر- گشاده- سرای مهر ■ ۶- هنوز انگلیسی- ساخلو- وسیله ■ ۷- دو تا نون- آزاده کربلا- کنایه از شجاع؛ شیر ■ ۸- جیوه- گوشه‌نشین شطرنج- خسیس – بز نر ■ ۹- تکاور- تلخ- فنی در کشتی ■ ۱۰- ته‌نشین مایعات- بسته شدن- همسایه تهران ■ ۱۱- مغرور- پایتخت فراری- سوره‌ای که در آن قوانین ارث بیان شده است- گشادی رگ‌ها به خصوص در پا ■ ۱۲- تند و تیز- از فرماندهان شهید دفاع مقدس- نظر انتخاباتی- مادر آذری ■ ۱۳ـ کرگدن- توده ابرمانند- کشنده بی صدا ■ ۱۴- کاهگل- اقیانوس کبیر- اندازه‌گیری ■ ۱۵- کنایه از مال و ثروت فراوان است - پلیس قدیمی

از بالا به پایین

■ ۱- ماده اولیه صابون- پایتخت استرالیا ■ ۲- شگرد- کشور هانوی- تنگه بین اروپا و آسیا ■ ۳- تیم فوتبالی در فرانسه- عضو پرواز پرنده- رسیدن ■ ۴- برگ دفتر- بالای فرنگی- درخت سدر- بالاترین نقطه ■ ۵ـ مساحت کننده- باران پیاپی- مردن از غصه ■ ۶- با گوشه چشم اشاره کردن- راه فرار- فلز سرچشمه ■ ۷- رگی که خون را به قلب برمی‌گرداند- خودکشی ■ ۸ـ ضعف و سستی- کشتی جنگی- ناخن‌خشک- نوعی یقه ■ ۹- آزاد کردن- شتربان ■ ۱۰ـ تکیه بر پشتی- نام پیامبر اسلام در انجیل- مرد بی زن ■ ۱۱- علامت فعل استمراری- رود بزرگ فرانسه- روایت‌کننده ■ ۱۲- ترشرویی – زمان بی آغاز- مادر لر- بیماری ■ ۱۳- کادو- کیسه وسایل خیاطی- همداستان ویس ■ ۱۴- یاقوت- از پرکاربردترین داروها در جهان - حرف خطاب ■ ۱۵- الیاف مصنوعی که از زغال سنگ و نفت ساخته می‌شود- کسی که چهار سال تحصیلی را در دانشگاه گذرانده باشد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۱						۳		
۸				۳		۴	۹	
			۹		۷			
		۶				۷	۴	
		۲			۹		۶	
				۷	۸			
	۳		۲					۱
	۵							۹
	۹		۸			۲		

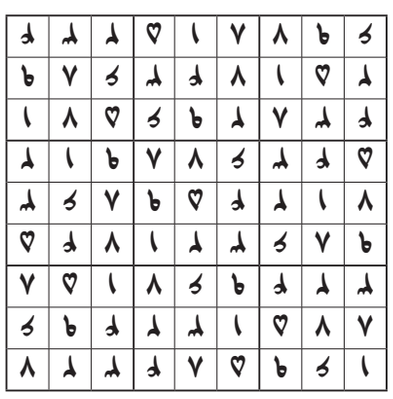

جدول کلمات متقاطع
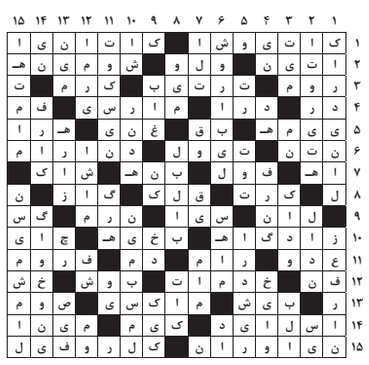
پاسخ جدول شماره ۶۳۷۹